



آموزش و پرورش فراگیر^۱

نیازها و راهکارها

● صمد ساعی منش / کارشناس ارشد کودکان استثنایی

مقدمه :

در سال های اخیر آموزش و پرورش در بسیاری از کشورها دچار تحول شده است و دست اندرکاران به این باور رسیده اند که الگوها و روش هایی که برای توسعه آموزش و پرورش مورد استفاده قرار داده اند از کارایی لازم برخوردار نبوده اند. موضوع حق آموزش و همگانی کردن آموزش با صدور اعلامیه حقوق بشر در بیش از ۵۵ سال قبل مطرح شد. اما هنگامی که نمایندگان دولت ها به منظور بررسی مسایل آموزش و پرورش جهان در سال ۱۹۹۰ در جامتین (تایلند) گرد هم آمدند متوجه شدند که بیش از ۹۶۰ میلیون از افراد بزرگسال در جهان بی سواد هستند که دو سوم این گروه را زنان تشکیل می دهند. همچنین بیش از ۱۰۰ میلیون کودک که دست کم ۶۰ میلیون از آنها را دختران تشکیل می دهند به مدرسه دسترسی ندارند. بنابراین نهضت جهانی آموزش برای همه در آن سال شکل گرفت و به همین منظور بیانیه ای در ۱۰ بند تنظیم شد. در بند اول این بیانیه آمده است هر شخصی اعم از کودک، جوان و بزرگسال باید قادر باشد از فرصت های آموزشی که برای بر آوردن نیازهای اساسی یادگیری او طراحی شده، برخوردار گردد. و در بند ۳ که به همگانی کردن (آموزش) برخوردار و ترویج برابری اختصاص دارد، آمده است نیازهای یادگیری برای معلولان، احتیاج به توجه ویژه دارد. لازم است گام هایی برداشته شود تا دسترسی برابر آموزشی، برای هر نوع و دسته ای از اشخاص معلول به عنوان جزء جدایی ناپذیر هر نظام آموزشی تامین شود (آموزش برای همه، به نقل از وزارت آموزش و پرورش، ۱۹۹۰).

به دنبال این بیانیه در سال ۱۹۹۴ نمایندگان ۹۲ کشور و ۲۵ سازمان بین المللی با همکاری (سازمان علمی، فرهنگی، هنری، ملل متحد) یونسکو در شهر سالامانکا اسپانیا گرد هم آمدند تا بر تعهد خود برای اجرای آموزش همگانی برای معلولان تاکید کنند. این نشست نیز منجر به صدور بیانیه ای گردید که به بیانیه سالامانکا معروف شد. این بیانیه با ۸۳ بند، چارچوب عملی



عکس از سیده زینب عظیمی

آموزش افراد با نیازهای ویژه را تشکیل داد. اصل راهنما برای این بیانیه این است که مدارس باید به همه کودکان صرف نظر از شرایط جسمی، هوشی، اجتماعی، حسی، زبانی یا سایر شرایط یاری برسانند. این

کمک ها به کودکان معلول، تیزهوش، خیابانی، کودکان مناطق دور افتاده، آواره، اقلیت های زبانی، قومی یا فرهنگی و کودکانی که به مناطق محروم تعلق دارند، ارایه می شود (یونسکو، ۱۹۹۴). در واقع آموزش و پرورش فراگیر و یا فراگیرسازی آموزش و پرورش مبتنی بر این اصل تعریف و معنی می شود.

تعریف آموزش و پرورش فراگیر

این اصطلاح اشاره دارد به مدارس، مراکز یادگیری و نظام های آموزشی و پرورشی که آغوش خود را به سوی تمامی کودکان می گشاید. (مک کانکی و همکاران، به نقل از سعیدی و همکاران، ۱۳۸۳) به عبارت دیگر آموزش فراگیر شامل تمام اعمالی می شود که در نهایت به آموزشی خوب و موثر منجر می شود و ایجاد شرایطی است که همه کودکان در آن به یادگیری می پردازند (علیزاده، ۱۳۸۲).

به بیان دیگر آموزش و پرورش فراگیر اعلام می نماید: - همه کودکان می توانند یاد بگیرند و همه آنها به شکلی از پشتیبانی در یادگیری نیاز دارند.

وسیع تر از آموزش رسمی است و خانه، جامعه و دیگر فرصت ها برای آموزش خارج از مدارس را در بر می گیرد. (مک

کانکی و همکاران، به نقل از سعیدی و همکاران، (۱۳۸۳) به لحاظ عملکردی در عرصه جهانی فراگیرسازی در قالب سه الگوی فیزیکی، اجتماعی و برنامه درسی تعریف می‌گردد: الف) افراد با نیازهای ویژه در کلاس‌های عادی به صورت تمام وقت حضور یابند (فراگیرسازی فیزیکی) ب) با دیگر کودکان مشارکت اجتماعی داشته باشند (فراگیرسازی اجتماعی)

ج) در برنامه ریزی کلاس‌های عادی درگیر شوند (فراگیرسازی برنامه درسی) (جکینسون، ویلز، ۲۰۰۲). بنابراین آموزش و پرورش فراگیر نگاهی فراتر از کلاس و مدرسه داشته و توجه ویژه‌ای به تعامل طبیعی کودک با همسالانش

معلمان مدارس مهمترین عامل

شکل دهی فعالیت‌های آموزشی هستند.

آنها ارتباط بسیار نزدیکی با

دانش آموزان دارند. نحوه عملکردشان

در حیطه‌های آموزشی و پرورشی

مستقیماً بر روی عملکرد

دانش آموزان تاثیر می‌گذارد

در اجتماع دارد. کودکان هر معلولیتی که داشته باشند باید زندگی کردن و سلوک با همه افراد جامعه خود را یاد بگیرند. کودکانی که محرومیت‌های شخصی یا معلولیت دارند مستحق آن هستند که از طیف گسترده و متوازی از تجربه‌های آموزشی برخوردار شوند و باید از مزایای کار و تعامل با شاگردانی که شاید در آموزش از آنها موفق‌ترند، بهره‌مند گردند (یونسکو، به نقل از سازمان آموزش و پرورش استثنایی، ۱۳۷۸).

در نگاه اول ممکن است این‌گونه تصور شود که هدف آموزش و پرورش فراگیر، کمک به دانش آموزان با نیازهای ویژه یا دانش آموزان استثنایی است. در حالی که دانش آموزان عادی نیز ممکن است با مدارس عادی به شکلی که در حال حاضر پایه‌گذاری شده مشکل داشته باشند. امکان دارد آنها هم برنامه درسی مدرسه را کسالت آور ببینند. آموزش و پرورش فراگیر در مورد کاهش تمامی موانع یادگیری و ایجاد و توسعه مدارسی بحث می‌کند که نیازهای تمامی یادگیرندگان را برآورده می‌سازد (یونسکو، ۱۹۹۴).

نکته قابل توجه اینکه هر دانش آموزی در مقاطعی از دوران تحصیل خود ممکن است با موقعیت خاصی روبه‌رو شود یا دچار مشکلی گردد که شرایط یادگیری او را تحت تاثیر قرار دهد. به

طور مثال دانش آموزی که والدین وی از هم جدایی شوند، کودکی که دچار بیماری سختی می‌شود و یا دانش آموزی که در یک تصادف آسیب می‌بیند، اینها همه در آن مقطع به نوعی دارای نیازهای ویژه می‌باشند که شرایط یادگیری آنها نسبت به گذشته تغییر کرده است در این مرحله و وظیفه مدرسه است که به وضعیت ویژه دانش آموز توجه کند و برنامه آموزشی را به گونه‌ای ساماندهی کند که مانعی بر سر یادگیری وی ایجاد نشود.

مدارس عادی می‌توانند با این جهت‌گیری، به عنوان موثرترین ابزار وارد عمل شوند و جوامعی مطلوب را بیافرینند، چنین جوامعی می‌توانند آموزش همگانی را برای همه فراهم آورند و برای اکثر کودکان نظام آموزشی موثری را تدارک ببینند، کارایی آنها را بالا ببرند و نهایتاً کل نظام آموزشی را مقرون به صرفه کنند (همان منبع). در واقع دیگر کشورها از این الگو استفاده نموده و به نتایج مطلوب نیز دست یافته‌اند. دفتر همکاری‌های علمی بین‌المللی وزارت آموزش و پرورش (۱۳۸۳) در گزارشی اعلام کرد، در مدارس دولتی ژاپن تمامی کودکان صرف نظر از شرایط و زمینه‌های فردی آنها، به یک روش آموزش می‌بینند، مدارس برجسته و برنامه تقویتی یا جبرانی در ژاپن وجود ندارد. دانش آموزان در مدرسه به طور مساوی در کلاس‌ها تقسیم شده و در کلاس دامنه یکسانی از قابلیت‌های تحصیلی وجود دارد. کلاس‌ها به گروه‌های کوچکی تقسیم شده و دانش آموزان هر گروه موظفند برای انجام تکالیف و وظایف مشخص با یکدیگر همکاری نمایند.

آموزش فراگیر چگونه تحقق می‌یابد؟

این سؤال مطرح می‌گردد چگونه می‌توان مدرسه را آماده ساخت تا طیف وسیع دانش آموزان را پوشش دهد و در عین حال کیفیت آموزش را نیز بهبود بخشد؟

عده‌ای بر این باورند چنانچه بخواهیم مدرسه را برای پذیرش دانش آموزان با نیازهای ویژه آماده کنیم لازم است تا برنامه‌های درسی و فعالیت‌های آموزشی را کاهش داده و ساده‌نماییم که این امر در نهایت به کاهش سطح کیفی عملکرد مدرسه منجر می‌شود و چنانچه بخواهیم کیفیت آموزشی را افزایش دهیم، لازم است تا ضمن افزایش حجم مطلوب و استفاده از منابع تکمیلی، رقابت نزدیکی را بین دانش آموزان ایجاد نماییم که این امر هم منتج به حذف دانش آموزان ضعیف و مشکل‌دار خواهد شد. در واقع افزایش کیفیت به معنای موفقیت تعداد محدودی از دانش آموزان کلاس درس نیست. بلکه زمانی می‌توان ادعا نمود کیفیت رشد کرده است که تمامی دانش آموزان کلاس موفق گردند. به عبارت دیگر هنگامی که برنامه آموزشی کلاس و مدرسه به گونه‌ای

ساماندهی شود که بتواند تمامی دانش آموزان را تحت پوشش قرار دهد و موجب رشد و شکوفایی آنان گردد آنگاه می توان مطمئن شد کیفیت آموزشی رشد کرده است.

اصل بنیادین مدرسه عادی آن است که همه کودکان، صرف نظر از هر مشکل و تفاوتی، باید در کنار یکدیگر به یادگیری بپردازند. مدارس عادی باید بار دیگر ساماندهی شوند تا بتوانند به نیازهای گوناگون شاگردان خود پاسخ دهند، سبک ها و سرعت های مختلف یادگیری را قابل انعطاف سازند و از طریق برنامه های تحصیلی مناسب، ترتیبات سازمانی، راهبردهای

آموزشی، استفاده از منابع و مشارکت در جوامع خودشان، کیفیت آموزشی را تضمین کنند (یونسکو، ۱۹۹۴). در دیدگاه سنتی آموزش و پرورش این باور وجود داشت که مشکلات دانش آموزان ناشی از محدودیت ها، محرومیت ها یا ناتوانی های خود آنها است و بنابراین برای بهبود وضعیت آنان سعی می کردند تا علت و مشکل عدم یادگیری را تنها

در شخص دانش آموز پیدا نموده و نسبت به رفع آن اقدام نمایند. و بدین ترتیب عده ای از دانش آموزان متفاوت و استثنایی تلقی می شدند اما در نگاه امروز علت عدم تحقق یادگیری بیشتر در نظام آموزشی و نحوه عملکرد معلم جست و جو می شود. در واقع دشواری های آموزشی از تعامل طیف پیچیده ای از عوامل ناشی می شوند که برخی به کودک و بیشتر به تصمیمات معلم مربوط می شود. به عبارت دیگر به همان اندازه که مشکلات از کودکان ناشی می شوند از معلمان نیز منشاء می گیرند. اما باید گفت که مشکلات می توانند مشخصه مثبتی از رویدادهای درون مدارس باشد. از این دیدگاه مشکلاتی که در کلاس درس پدید می آیند برای معلمان و دانش آموزان فرصتی فراهم می کنند تا بیشتر بیاموزند. (یونسکو، ۱۹۹۴) به همین دلیل از این گروه کودکان با عنوان دانش آموزان با نیازهای ویژه نام می برد. کودکانی که دارای یکسری نیازها هستند که معلم و مدرسه سعی می کنند تا به این نیازها پاسخ دهند.

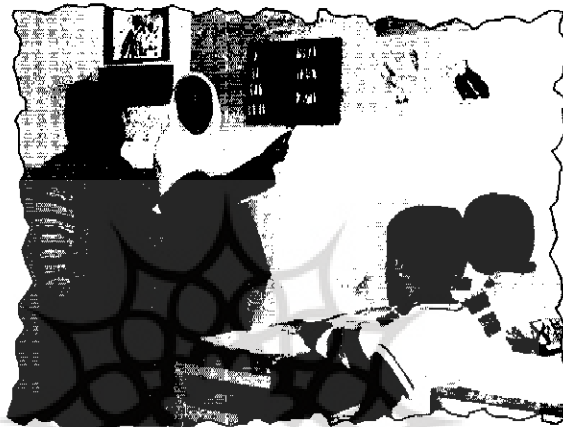
متخصصان و مشاوران یونسکو (به نقل از سعیدی، ۱۳۸۳) بیان می دارند آموزش و پرورش فراگیر از طریق یافتن راه حل های توانمندسازی مدارس برای ارائه خدمات به تمامی کودکان در جامعه محلی خودشان برنامه آموزش برای همه را سرلوحه کار

خود قرار داده است. برای توانمند سازی مدارس لازم است عواملی همچون تغییر نگرش مدیران، کارکنان مدارس و اولیاء مدارس و توانمندسازی معلمان مورد توجه قرار گرفته و برای تحقق آنها برنامه ریزی شود.

نگرش عوامل مدرسه و اولیاء

نگرش مدیر، کارکنان مدرسه و اولیاء دانش آموزان از عوامل مهم پذیرش دانش آموزان با نیازهای ویژه در مدارس عادی است. بررسی ها نشان می دهد که یکی از عوامل مهم بازدارنده برای پذیرش این افراد نوع نگرش آنها است.

در سمینار آموزش فراگیر (۱۹۹۸) در اگر هندوستان مطرح گردید، نگرش منفی مدیران یکی از موانع اصلی در راه موفقیت آموزش فراگیر است، تهیه یک برنامه آموزشی فراگیر ضروری است. آگاهی بخشی و آشنا سازی عوامل مدرسه نقش تعیین کننده ای در ایجاد نگرش مثبت کارکنان دارد بسیاری از آنها هنوز به درستی این گروه دانش آموزان رانمی شناسند و به توانمندی های آنها



عکس از: فرزانه مجدیان

واقف نیستند. لازم است مدیر به همراه دیگر عوامل مدرسه در جلسات توجیهی که دربرگیرنده سخنرانی، بحث و گفت و گو، نمایش فیلم از مدارس فراگیر و پذیرا و ارائه نمونه های موفق از حضور دانش آموزان با نیازهای ویژه در مدارس عادی است، شرکت نموده و از نزدیک با ضرورت حضور آنها در مدارسشان آشنا شوند. همین فعالیت ها نیز لازم است در جلسات آموزشی خانواده برای آگاه سازی اولیاء دانش آموزان عادی انجام شود. تا آنها نیز ضمن آشنا شدن با خصوصیات و نیازهای این گروه دانش آموزان نگرانی هایشان نسبت به حضور این دانش آموزان در مدارس و تاثیر بر عملکرد آموزشی و رفتارهای اجتماعی کودکان عادی برطرف گردد.

توانمند سازی معلمان

معلمان مدارس مهمترین عامل شکل دهی فعالیت های آموزشی هستند. آنها ارتباط بسیار نزدیکی با دانش آموزان دارند. نحوه عملکردشان در حیطه های آموزشی و پرورشی مستقیماً بر فروری عملکرد دانش آموزان تاثیر می گذارد. به گفته متخصصان و کارشناسان یونسکو (به نقل از سعیدی، ۱۳۸۳) در تمامی کشورها معلمان قدرتمندترین منابعی هستند که می توان آنها را در نظام آموزشی به کار گرفت بنابراین توسعه نیروی انسانی کارآمد که



اصل بنیادین مدرسه عادی آن است که همه کودکان، صرف نظر از هر مشکل و تفاوتی، باید در کنار یکدیگر به یادگیری بپردازند

بتواند آموزش دهد بسیار ارزشمند است. اگر قرار است معلمان برای اجرای رویکردی فراگیر تربیت شوند پس برنامه‌های آموزش آنان نیز باید به شیوه‌ای فراگیر ساماندهی شوند. آموزش فراگیر می‌گوید بجای یکدست نمودن دانش آموزان کلاس که مستلزم حذف دانش آموزان دارای مشکل از محیط آموزش عادی است، بهتر است معلم شیوه‌های مناسب آموزشی و راهکارهای مختلف اداره کلاس را بیاموزد تا بهتر بتواند پاسخگوی شرایط و وضعیت متنوع دانش آموزان باشد.

بنابراین تمامی معلمان نیاز دارند، درک درستی از اقدامات لازم برای فراگیرسازی کلاس درس را به دست آورند؛ برای تحقق درک صحیح نیاز به افزایش سطح آگاهی و ارتقاء مهارت هاست. معلمان نیاز دارند تا با مطالعه منابع منتشر شده، شرکت در کلاس‌های ضمن خدمت و کارگاه‌های آموزشی و بحث و تبادل نظر با متخصصان و همچنین همکاران باتجربه خود در آموزش و پرورش عادی و استثنایی نسبت به ارتقاء سطح دانش و مهارت‌های خود اقدام نمایند. بدین ترتیب توصیه می‌گردد که تربیت نیروی انسانی به نحوی انجام شود که معلمان آموزش عادی و ویژه باهم آموزش‌ها را دریافت کنند تا با یکدیگر در زمینه مسایل آموزشی تشریح مساعی نموده و از تجارب همدیگر در دو الگوی آموزش عادی و ویژه بهره ببرند (همان منبع).

همچنین فرصت بازدید از کلاس‌های دیگر معلمان می‌تواند

تجربه یادگیری قدرتمندی باشد. مشاهده اینکه آنها در هنگام روبرو شدن با مشکلات در کلاس درسشان چگونه عمل می‌کنند و از چه راهکارهایی برای حل مشکل بهره می‌برند، بهره‌رسان معلمان کلاس‌های عادی نیاز دارند تا با دستیابی به الگوی عملی و تجربه شده، پاسخگوی انتظارات کنونی جامعه باشند.

راهبردهای آموزشی و انطباق‌های کلاسی

معلمان باید به این اصل توجه کنند که زمانی در فعالیت‌های آموزشی کلاس موفق خواهند شد که تمامی دانش‌آموزان در این فعالیت مشارکت نمایند. به قول سیمونسون (۲۰۰۱) رشد هر توانایی، از یادگیری مفاهیم ریاضی تا برقراری دوستی با دیگران مستلزم درگیری و مشارکت دانش‌آموزان با یکدیگر، اشیاء و محیط اطرافشان می‌باشد. برای تحقق مشارکت لازم است معلم دانش‌آموزان را متوجه سازد تا در گروه‌های کوچک چهار، پنج نفری آن‌هم به صورت ترکیبی از گروه‌های مختلف دانش‌آموزان باهم کار کنند و به جای توجه به موفقیت فردی، نگاه دانش‌آموزان را به سمت موفقیت گروه هدایت کند. همان‌طور که در گزارش دفتر همکاری‌های علمی بین‌المللی وزارت آموزش و پرورش ۱۳۸۳ نیز آمده است، در ژاپن کلاس‌ها به گروه‌های کوچکی تقسیم شده و دانش‌آموزان هر گروه موظفند برای انجام تکالیف و وظایف مشخص با یکدیگر همکاری کنند. اعضای این گروه‌ها در تقسیم غذا، تمرین‌های بسکتبال، جابجایی و یا بحث درباره موضوع‌های اجتماعی، انجام آزمایش‌های علمی و تزئین تابلوهای اعلانات با یکدیگر همکاری می‌کنند. از تمامی دانش‌آموزان خواسته می‌شود که در یک یا چند فعالیت که فهرست آن در اختیار آنان قرار دارد، شرکت کنند. البته باید توجه نمود هر چه کودکان در سنین پایین‌تری باشند همدیگر را راحت‌تر می‌پذیرند و بهتر می‌توانند در قالب یک فعالیت گروهی باهمسالان متفاوت خود کار کنند. شرط اول برای موفقیت کار گروهی پذیرش تفاوت‌ها از جانب دانش‌آموزان است هنگامی که دانش‌آموزان مشاهده کنند که معلمان آن دانش‌آموزانی را که می‌توان تفاوت نامید می‌پذیرند و حمایت می‌کنند، آنها نیز پذیرا تر می‌شوند. (مک کانکی، به نقل از سعیدی، ۱۳۸۳) معلمان می‌توانند ضمن انجام انطباق‌های کلاسی و استفاده از راهبردهای آموزشی مناسب حمایت از تفاوت‌ها، به صورت عملی زمینه‌ساز را برای پیشرفت تمامی دانش‌آموزان فراهم سازند. در انطباق‌های کلاسی معلم می‌تواند فضای کلاس را به گونه‌ای ساماندهی کند تا دانش‌آموزانی که در اندام حرکتی مشکل دارند و مجبورند برای رفت و آمد از عصا و یا ویلچر استفاده نمایند، براحتی بتوانند از بین صندلی‌ها و نیمکت‌ها رفت و آمد نمایند. یادداشت آموزشی که چشمانش به نور

حساس است در جایی قرار دهد که از پنجره کلاس دور باشد همچنین دانش آموزانی که کمبود شنوایی دارد در ردیف جلو و نزدیک خود قرار دهد و سر و صداهای اضافی در کلاس را به حداقل برساند. و چنانچه دانش آموزان با نارسایی ذهنی یا مشکلات یادگیری در کلاس حضور دارند بایستی محرک هایی که باعث حواسپرتی کودک می شوند تا حد امکان کاهش یابند. به عنوان مثال معلم باید روی میزش را خلوت کند تا باعث حواسپرتی این گروه از دانش آموزان نگردد.

راهبردهای آموزشی

معلم می تواند ضمن بکارگیری مواد آموزشی مصور از کلمات و جملات ساده استفاده کند تا دانش آموزان با مشکل یادگیری و یا با کمبود شنوایی، بهتر بتوانند از کلاس درس بهره ببرند. دانش آموز با مشکل بینایی یا نقص در توجه را تشویق کند که در حین خواندن متن کتاب از انگشت سبابه یا نشانگر برای دنبال کردن مطلب استفاده نمایند و بقیه مطالب را به یک صفحه کاغذ ببوشاند.

زیر نویس ها:

۱. عبارت آموزش و پرورش و رشد فراگیر به معنای بهره مندی تمامی کودکان از گستره فعالیت های آموزشی و پرورشی در سطوح جامعه است.

۲. برای اطلاع بیشتر و آشنایی بهتر با راهکارها، شیوه های آموزشی و انطباقهای کلاسی به کتاب درک نیازهای ویژه و پاسخگویی به نیازهای کودکان در کلاس های فراگیر تالیف مکانکی و اتول، ترجمه ابوالفضل سعیدی و همکاران، انتشارات سازمان آموزش و پرورش استثنایی، ۱۳۸۳ مراجعه نمایید.

منابع:

- دفتر همکاری های علمی بین المللی، (۱۳۸۳). درس هایی از ژاپن. وزارت آموزش و پرورش.
- گروه رنسانس (۱۳۸۲). فلسفه، بایدها و نبایدهای آموزش فراگیر. (حمید علیزاده، مترجم) نشریه تعلیم و تربیت استثنایی شماره ۳۰ مک کانکی، روی و همکاران (۱۳۸۳). درک و پاسخگویی به نیازهای کودکان در کلاس های فراگیر. (ابوالفضل سعیدی و همکاران، مترجمان) تهران: انتشارات سازمان آموزش و پرورش استثنایی
- یونسکو (۱۳۷۰). اعلامیه جهانی آموزش برای همه: مصوب اجلاس جهانی آموزش برای همه، بر آوردن نیازهای اساسی یادگیری جامتین تایلند (ترجمه دفتر همکاری های علمی بین المللی وزارت آموزش و پرورش) تهران
- یونسکو (۱۳۸۳). پرونده باز در مورد آموزش و پرورش فراگیر: مطالبی برای پشتیبانی از مدیران و کارکنان اجرایی. (ترجمه ابوالفضل سعیدی) تهران: انتشارات پژوهشکده کودکان استثنایی
- یونسکو (۱۳۷۸). نیازهای ویژه در کلاس، راهنمای آموزش معلمان. (ترجمه سازمان آموزش و پرورش استثنایی و دفتر یونسف در ایران) تهران: انتشارات سازمان آموزش و پرورش استثنایی کشور

Seminar on inclusive education. Agra, India. [online] Available: http://www.eenet.org.uk/Theory_practice.

Jackson. B. Wills, D. (2002) school inclusion, 13th world congress of inclusion international. Melbourne Australia.

Simeonsson. R. J., Carlsin. D., Huntington. G.S. Memillen. y. s. f Brent, y. (2001).

Students with disabilities: Anational survey of participation in school activities. Journal of disability and rehabilitation, vol23, No 2

Unesco. (1994). The salmanca statement and framework for action on special needs. [online] Available: <http://www.Unesco.org/education.html>

